



Legal Solutions for Establishing Sustainable Peace in Afghanistan (Government Legal Policies and Sustainable Peace)

Qasem Ali Sadaqat

Ph.D. in Public Law, Faculty of Law and Political Science, Khatam al-Nabieein University.

Abstract

Sustainable peace and its guarantee are the indisputable rights of citizens who are facing challenges in Afghanistan, and to overcome these challenges, legal solutions are needed that must be put into the form of policies with their implementation, so the people of this land will witness a peaceful life and sustainable peace. Therefore, in this research, sustainable peace is considered a right-claim, and to guarantee it, legal solutions and government policies have been analyzed and evaluated with a legal approach, philosophy of law, and sociology using library and field methods, as well as descriptive, analytical, inductive, and deductive research methods. The key legal solutions and policies to ensure sustainable peace in Afghanistan are respect and guarantee of human dignity, human security, equality of opportunity, and fair territorial planning, which the government should put at the top of its major policies. At the same time, the government should focus more on human dignity as the basis of human security, equality of opportunity, and fair territorial planning as the key to ensuring sustainable peace and place it as the axis of its strategy, policy, and major programs. This research focuses mainly on proving the relationship between the issues and ensuring sustainable peace.

Keywords: Sustainable peace, human dignity, human security, equal opportunity, territorial planning, policy, and Afghanistan



راهکارهای حقوقی استقرار صلح پایدار در افغانستان (سیاست‌های حقوقی دولت و صلح پایدار)

قاسم‌علی صداقت*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۴/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۵/۲۰

چکیده

صلح پایدار و تضمین آن، که حق مسلم شهروندان است، در افغانستان با چالش‌هایی روبروست. برای رفع این چالش‌ها به راهکارهای حقوقی نیاز داریم که باید در قالب سیاست درآیند و با استفاده آن‌ها مردم این سرزمین شاهد زندگی مسالمت‌آمیز و صلح پایدار باشند. بدین رو، صلح پایدار، حق (ادعای) مسلم تلقی می‌شود و برای تضمین آن راهکارهای حقوقی و سیاست‌های دولت با استفاده از روش کتابخانه‌ای و میدانی، رویکرد حقوقی، فلسفه حقوق و جامعه‌شناسی و سازوکار توصیفی، تحلیلی، استقرائی و برهانی تجزیه و تحلیل و ارزیابی شده‌اند. راهکارهای حقوقی و سیاست‌های کلیدی در راستای تضمین صلح پایدار در افغانستان، احترام و تضمین کرامت انسانی، امنیت انسانی، برابری فرصت و آمایش سرزمینی عادلانه تلقی می‌شوند که دولت باید آن را در صدر سیاست‌های کلان خود قرار دهد. در عین حال، حکومت باید بیش از پیش بر کرامت انسانی - که مبنای امنیت انسانی است - برابری فرصت و آمایش سرزمینی عادلانه - که شاه‌کلید تأمین صلح پایدار است - تمرکز کند و آن را

* دکترای حقوقی عمومی، کدر عملی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خاتم النبیین (ص)، کابل، افغانستان

Sadaqat1345@yahoo.com

محور استراتژی، سیاست و برنامه‌های کلان خود قرار دهد. در این تحقیق، بیشتر اثبات رابطه پدیداری میان مسائل یادشده و تضمین صلح پایدار مورد توجه قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: صلح پایدار، کرامت انسانی، امنیت انسانی، برابری فرصت، آمایش سرزمینی، سیاست و افغانستان.

مقدمه

صلح پایدار، پدیده‌ای اجتماعی-حقوقی و از مصادیق نسل سوم حقوق بشر در جوامعی مانند افغانستان، آرمانی است که به راهکارهای حقوقی تضمین‌کننده نیاز دارد تا در قالب سیاست در سطح کلان درآید و نیازمند تحلیل و بررسی با رویکرد فلسفه حقوق، جامعه‌شناسی حقوق و رویکردهای هنجاری است؛ که از نظر قلمرو مربوط به حق الناس و حقوق عمومی است. حق بر صلح پایدار، حق ادعای مسلط و حاکم بر بسیاری از امور دیگر است که راهکارهای حقوقی مشخصی دارد و آن را از سایر راهکارها متمایز می‌کند؛ به کارگیری این راهکارها از سوی دولت و سایر اشخاص مرتبط، الزامی است و باید در قالب سیاست‌های کلان و بلندمدت تعریف و اجرایی شود.

زندگی مسالمت‌آمیز و صلح پایدار در جامعه چندپارچه و سنتی افغانستان، با تجربه نیم‌قرن جنگ، با چالش‌های عدیده‌ای روبرو بوده و هست. کاهش و کمرنگ شدن چالش‌ها به برنامه‌ریزی و سیاست‌های بلندمدت نیاز دارد که باید به صورت شفاف و مشخص بیان شوند. این موضوع می‌تواند راهکارهای مشخص و معینی در علم حقوق داشته باشد که نیازمند تحلیل و بررسی جامع با رویکرد حقوقی است. معضل اساسی، چالش‌های تهدیده-کننده صلح پایدار هستند که برای تنش و نبود زندگی مسالمت‌آمیز در جامعه‌ای مانند افغانستان با گروه‌های ناهمگن قومی، مذهبی، نژادی، زبانی، منطقه‌ای و غیربستری فراهم است؛ پس برای رفع و کمرنگ شدن چالش‌های صلح پایدار در افغانستان (با ویژگی چندپارچگی گروه‌های انسانی) به تجزیه و تحلیل نقش کرامت انسانی، امنیت انسانی، برابری فرصت و آمایش در تضمین صلح پایدار نیاز داریم که ضمانت اجرای لازم را نیز داشته باشد. رابطه پدیداری میان موضوعات یادشده و تضمین کرامت صلح پایدار به بررسی جامع و دقیقی

نیازمند است که پس از اثبات وجود این رابطه باید در موضوعات یادشده، سیاست‌های مشخصی تعریف شوند تا صلح پایدار محقق شود.

رشتهٔ اکادمیکی به‌نام مطالعات صلح (Peace Studies)، صلح اجتماعی را به دو نوع تقسیم می‌کند: اول. صلح منفی (Negative Peace) و دوم، صلح مثبت (Positive Peace). صلح منفی به حالتی در اجتماع اشاره می‌کند که ظاهراً تَنگ‌ها در جامعه ساکت هستند و جنگ وجود ندارد؛ اما عناصر ظلم و بی‌عدالتی‌های اجتماعی، تبعیض، نبود امنیت انسانی، فقر، جهل، انواع ناداری در درون جامعه فعال هستند و تنش و خصومت میان افراد و گروه‌های اجتماعی را دامن می‌زنند. صلح منفی، دوام‌دار نیست و دیر یا زود جای خود را به خشونت و جنگ می‌سپارد. صلح پایدار در جامعه‌ای که انواع امکانات و تسهیلات به‌صورت نابرابر توزیع شده باشند، به‌صورت جدی در معرض خطر قرار دارد.

برخلاف صلح منفی، صلح مثبت اجتماعی حالتی را تداعی می‌کند که عدالت اجتماعی در اجتماع تأمین شده باشد و راه بهبود و رفاه، و شرکت مساویانه در فرایندهای سیاسی-اقتصادی-فرهنگی اجتماع در برابر همهٔ افراد و گروه‌های شامل در جامعه باز باشد. در حالت صلح مثبت، رقابت برای دسترسی به منابع، دارایی‌ها و امتیازات جامعه به حمایت‌های ویژهٔ گروهی نیاز پیدا نمی‌کند و این بی‌نیازی افراد و گروه‌ها از حمایت‌های گروهی سبب می‌شود تا جامعه به گروه‌های خودی و غیرخودی تقسیم نشود و سلامت جامعه به‌حیث کل واحدی حفظ شود. سلامت جامعه، به‌حیث کل واحدی، به‌نوبهٔ خود از بروز جنگ، خشونت و زورگویی جلوگیری به عمل می‌آورد و تضمین و حاکمیت عدالت اجتماعی مانع بروز اختلافات منفعتی می‌شود.

با عنایت به مطالب یادشده، پرسش‌های ذیل در این تحقیق پاسخ داده خواهند شد: ۱. راهکارهای حقوقی تضمین صلح پایدار در افغانستان چیست؟ به عبارت دیگر، عناصر سیاست‌های حقوقی دولت در تضمین صلح پایدار چه اموری باید باشند؟ عناصر کلیدی تضمین صلح پایدار در دانش حقوق در شاخهٔ مختلف آن چیست؟ باور و احترام به کرامت انسانی، تأمین امنیت انسانی، برابری فرصت و آمایش سرزمینی چگونه بر صلح پایدار تأثیرگذار است؟ انجام این تحقیق می‌تواند به ترویج فرهنگ صلح پایدار کمک اندکی کند؛

زیرا مسئله ما چالش‌های تضمین صلح پایدار در افغانستان، به‌ویژه در نیم قرن اخیر، است و این تحقیق راهکارهای حل معضل یادشده را بررسی و ارائه می‌کند. ازسوی دیگر، با انجام این‌گونه تحقیق‌ها، چالش‌های فکری و اندیشه مرتفع می‌شوند و باور به امور بسترساز تضمین صلح پایدار در جامعه شاید شکل بگیرد. د؛ واقع، این تحقیق‌ها نیاز علمی کشور را از نظر سیاست‌های حقوقی تضمین صلح پایدار، گرچه اندک، مرتفع می‌سازد. ویژگی بارز این تحقیق و نوآوری آن، تأکید بر راهکارها و سیاست‌های عمیق و بنیادی است؛ چراکه راه‌حل سطحی و عدم برنامه‌ریزی اساسی و بلندمدت ناکارآمدی خود را نشان داده است. طبعاً سیاست‌گذاران این زمینه به نگرشی عمیق و استراتژیک نیاز دارند و باید در بنیادها و زیرساخت‌های مختلف، از جمله فکری، تجدیدنظر جدی ایجاد کنند تا تحولی مثبت و اساسی در نگرش کلان جامعه شکل گیرد.

تا جایی که نویسنده جستجو کرده است، راهکارهای حقوقی تضمین صلح پایدار به مفهوم مثبت و جدید در این زمینه در نوشته و اثری بررسی نشده‌اند؛ به‌ویژه که سیاست دولت را در این زمینه تجزیه و تحلیل کرده باشد. منظور از سیاست (سیاست‌گذاری)، فرایندی است که منجر به استفاده بهینه از کلیه منابع برای رسیدن به اهداف موردنظر می‌شود یا فرایند تصمیم‌گیری درباره راهکاری برای رسیدن به هدفی مشخص. وجود فرایند یا مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و تصمیم‌های دولتی، که با هدف حل مسئله‌ای عمومی طراحی شده‌اند، سیاست‌گذاری عمومی نامیده می‌شود (ملک‌محمدی، ۱۳۸۳: ۱۷). فرهنگ صلح، الزامات و مقتضیاتی دارد که باید بدان توجه کرد. صلح، تنها نبود جنگ نیست؛ بلکه احترام گذاشتن و زندگی با کرامت با هدف ساختن جهانی بهتر است. صلح، در سطح فردی، تنها نبود جنگ نیست؛ بلکه چگونگی حل و فصل مشکلات و داشتن زندگی آرام و باکرامت است. صلح، در سطح جامعه، به معنای کار کردن با هم به صورت مسالمت‌آمیز، زندگی همراه با کرامت، تشویق یکدیگر و کمک به هم برای زندگی بهتر است. کرامت ذاتی یعنی هر انسانی حرمت دارد، حق دارد محترمانه در جامعه زندگی کند و کسی حق ندارد با گفتار و رفتار خویش حیثیت او را با خطر مواجه کند.





هرکدام از شکاف‌های قومی، مذهبی، نژادی، زبانی، منطقه‌ای، باورهای نادرست، جهل، انواع تعصبات و ... همراه با پیامدهای منفی مختص به خود، چالشی اساسی برای نهادینه‌سازی صلح پایدار در جامعه‌ای چندپارچه هستند. ممکن است تصمیمات و رفتارها فردی، گروهی و دولتی در این جوامع، مغایر با صلح پایدار و زندگی مسالمت‌آمیز باشند. فرهنگ قبیله‌ای و عقلانیت قومی نیز بستری برای تنش، درگیری و زندگی ناآرام و بدون ثبات است؛ ازسوی دیگر، در کنار عوامل یادشده، عوامل خارجی را نباید از نظر دور داشت. حتماً راهکاری حقوقی در راستای تضمین صلح پایدار برای کاهش کارکرد منفی این عوامل وجود دارد که نیازمند سیاست بلندمدت، اساسی و عمیق است.

الف) کرامت انسانی، بنیاد سیاست دولت برای صلح پایدار

کرامت انسانی، پدیده‌ای عینی در سرشت و خلقت انسان، مبنای الزام‌آور برای صلح پایدار و زندگی مسالمت‌آمیز است و حفظ و رعایت آن موجب تضمین صلح پایدار است. بدیهی است که باورها و رفتارهای تحقیرکننده و تزدیلی، که شرافت و عزت انسانی را هدف گرفته و نابود می‌کنند، بستر تنش‌ها را شعله‌ور می‌سازند؛ که قطعاً زمینه‌ای برای جنگ، درگیری و انواع تنش‌های حاد و وخیم دیگر و ناقض و نافی زندگی مسالمت‌آمیز هستند. کرامت ذاتی انسان، که شرافت و عزت ذاتی انسانی را می‌رساند، در فرهنگ اسلامی نیز تأکید شده است. در فرهنگ اسلامی، انسان سزوار صلح پایدار است؛ زیرا احترام ذاتی انسان، تکریم او، تفضیل انسانی بر سایر موجودات، دانش آموخته‌ی خداوند بودن او، دمیده شدن روح خدا در او، خلیفه‌ی خداوند بودن او، مسجود فرشتگان بودن او و هدف خلقت موجودات زمین^۱ بودن او در فرهنگ اسلامی و قرآنی وجود دارند. موجودی با این خصوصیات باید شرافت و عزت آن محترم باشد.

۱. کرامت انسانی؛ مبنای زندگی صلح‌آمیز

^۱ - مفاهیم یادشده برگرفته از آیات قرآنی هستند (اسرا/۷۰، بقره/۳۱-۳۲، ص/۲۲، حجر/۲۹، سجده/۹، بقره/۳۰ و ۳۴، اعراف/۱۱-۱۳، بقره/۲۲، نوح/۱۹). برای تفصیل بیشتر مراجعه شود به: موحدی ساوجی، محمدحسن. «هم‌زیستی مسالمت‌آمیز از دیدگاه قرآن و نظام بین‌المللی حقوق بشر». حقوق بشر. (۱ و ۲). ص: ۱۳۱ - ۱۵۸، ۱۳۹۳.

انسان، به دلیل کرامت، باید از صلح پایدار برخوردار باشد. تفاوت انسان و حیوان در کرامت انسانی است. حق بر صلح و صلح پایدار جزء نسل سوم حقوق بشر است (محمد راسخ و فائزه عامری، ۱۳۹۱: ۱۷۲) که براساس برداشت اسلامی و عرفی، کرامت انسانی از مبانی آن است. تمامی انواع حق الناس و مصادیق آن ناشی از کرامت انسانی هستند؛ حق بر صلح نیز همین وضعیت را دارد.

باور نداشتن به کرامت انسان و لازمه‌ای آن، یعنی احترام به حق الناس انسان، از عوامل اصلی نسبت نادرست جوامع با فرهنگ صلح و زندگی مسالمت‌آمیز و سال‌ها دور بودن از آن است. فرهنگ صلح، الزامات و مقتضیاتی دارد که باید بدان توجه کرد. صلح، تنها نبود جنگ نیست؛ بلکه احترام گذاشتن و زندگی با کرامت با هدف ساختن جهانی بهتر است. صلح، در سطح فردی، تنها نبود جنگ نیست؛ بلکه چگونگی حل و فصل مشکلات و داشتن زندگی آرام و باکرامت است. صلح، در سطح جامعه، به معنای کار کردن با هم به صورت مسالمت‌آمیز، زندگی همراه با کرامت، تشویق یکدیگر و کمک به هم برای زندگی بهتر است.

بخشی از خشونت‌های موجود در افغانستان حاکی از عدم حرمت انسان و کرامت او است. انسان، در این کشور حرمتی ندارد؛ به همین دلیل، جان و مال او مباح است و هر نوع رفتاری در هنگام جنگ و درگیری انجام می‌گیرد. هنگام جنگ، افراد هر نوع رفتاری را برای خود مجاز تلقی می‌کنند و قسمت عمده‌ای از خشونت‌ها ناشی از باور مغایر با کرامت انسانی است. مباح بودن قتل انسان‌ها نیز ناشی از عدم باور به کرامت انسانی و حق حیات او است. اگر انسان را دارای کرامت ذاتی بدانیم، بسیاری از اعمال خشونت‌بار اعتبار نخواهند داشت و ضدارزش و ممنوع خواهند شد؛ اما در شرایطی مثل افغانستان، انسان به‌عنوان انسان حرمت ندارد بلکه انسان مقید، حرمت دارد که این نگرش به بسیاری از خشونت‌ها دامن می‌زند. حرمت قائل شدن برای انسان، بسیاری از اعمال را که ریشه جنگ، درگیری تنش و نزاع هستند، ممنوع خواهد کرد. باور به کرامت انسانی و تبدیل آن به فرهنگ همگانی موجب شکل‌گیری امنیت حقوقی و قضایی خواهد شد. کسانی که باور به کرامت انسانی ندارند از عوامل تهدید فرهنگ شدن صلح هستند.

فرهنگ صلح، مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نگرش‌ها، الگوهای رفتاری و شیوه زندگی مبتنی بر احترام به زندگی انسان است که احترام به زندگی از پایه‌های اصلی آن است؛ زمانی این وضعیت معنا پیدا می‌کند که انسان را دارای کرامت بدانیم و نتوانیم با او همانند حیوان و شیئی رفتار کنیم؛ نتوانیم، به دلیل کرامت انسانی، به حیات او خاتمه دهیم. احترام به روش حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات زمانی معنا پیدا می‌کند که به حقوق دیگران احترام بگذاریم؛ برای آنان شأن و منزلت انسانی قائل شویم و آنان را دارای کرامت انسانی بدانیم. اگر کرامت انسانی در جامعه‌ای خدشه‌دار شود، صلح پایدار و زیست اجتماعی مسالمت‌آمیز محقق نخواهد شد. کرامت انسانی به ما می‌گوید که هرگونه خشونت، رفتار غیرانسانی، شکنجه، تبعیض، نابرابری فرصت، نقض حیات انسانی، استفاده ابزاری از انسان و امثال آن جایز نیست. کرامت انسانی به ما می‌گوید که انسان باید به گونه‌ای زندگی کند که شرافت و عزت او حفظ شود.

نقض هرکدام از حقوق اساسی بشری، از جمله حق بر زندگی مسالمت‌آمیز، از سوی هرکسی باشد - خواه دولت یا مردم - موجب هتک کرامت و حیثیت انسانی می‌شود. از این رو، هنگام بررسی ادعای نقض حق الناس باید به کرامت انسانی نیز توجه شود (کنوست، ماندانا و افشار، راسخ، ۱۳۸۸: ۸۹). هیچ مرجعی نباید اعمالی انجام دهد که مغایر با کرامت انسان باشد؛ چراکه مبنای بیشتر قوانین اساسی همین است (رافع خضر و صالح شبر، ۲۰۱۳ م: ۷۴ و ۷۵)؛ وانگهی تمامی حقوق و آزادی‌های اساسی برای صیانت از کرامت انسانی هستند.

افغانستان، برای گذار از فرهنگ قبیله‌ای، عقلانیت قومی، تعصب مذهبی و پیوستن به فرهنگ انسانی - که انسان بما هو انسان حرمت داشته باشد - نیاز حیاتی به حفظ کرامت انسانی دارد تا فرهنگ انسانی به جای فرهنگ قومی، قبیله‌ای و تعصب قومی حاکم شود و انسان، به دلیل انسان بودن، احترام و کرامت آن حفظ شود.

در رویکرد غربی، اندیشمندان زیادی کرامت را مبنای حقوق و آزادی‌ها تلقی می‌کنند. این اندیشه در بسیاری از کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی منعکس شده است. در مقدمه اعلامیه حقوق بشر آمده است: «شناسایی کرامت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق



یکسان و انتقال‌ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهد.^۱ کرامت، در برداشت موسّع و مبنای بودن آن، امری مشابه حقوق بشر نیست؛ بلکه ارزش منحصر به فردی را برای انسان بیان می‌کند که حقوق بشر براساس آن به وجود می‌آید. نقش اولیه کرامت انسانی، در کاربرد موسّع، کمک به شناسایی مجموعه‌های خاصی از حقوق است که مجموعه‌های بسته و محدود نیستند و ممکن است کرامت در طول زمان به ایجاد حقوق، بیشتر کمک کند. کرامت همچنین به تفسیر مجموعه‌هایی از حقوق کمک می‌کند. ممکن است برخی از حقوق یا حتی تمامی آن‌ها بهترین راه تفسیر شأن کرامت باشند. در این برداشت، گاهی کرامت به صورت خاص با استقلال فردی ارتباط می‌گیرد؛ به طور مثال، در جایی که زن، آزادی سقط جنین دارد، با کرامت انسانی حمایت می‌شود. گاهی کرامت انسان به صورت خاص با حمایت انسان از شکنجه‌های شدید روحی و فیزیکی، که از سوی مقامات دولتی و غیردولتی انجام می‌شوند، ارتباط پیدا می‌کند؛ بنابراین، کرامت انسانی، شکنجه و دیگر رفتارهای غیرانسانی و ترذیلی را که با منع تبعیض ارتباط می‌گیرند، منع می‌کند. (Oxford legal studies research, 2008: 33 & 34). در نگاهی نزدیک به برداشت یادشده، کرامت، وضعیت و حالتی است که انسان - به دلیل این وضعیت خاص - ارزش احترام دارد (Ibid, 2008: 4).

اعلامیه جهانی حقوق بشر به شناسایی کرامت به عنوان مبنایی برای آزادی، عدالت و صلح اشاره دارد. این باور وجود دارد که تعهدی نسبت به شناسایی کرامت انسانی وجود دارد؛ اما این لزوماً به معنای تأسیس کرامت انسانی نیست؛ همچنین، به معنای این نیست که مفهوم کرامت انسانی، نیاز به شناسایی برای پیدایش دارد. کرامت انسانی، دارایی‌ای تلقی شده است که همه انسان‌ها به طور برابر، بدون توجه به هر حالتی، از آن برخوردار هستند (Mari Kivistö, 2012: 99, 103 & 108).

۱-۲. تضمین زندگی مسالمت آمیز، کارکرد کرامت انسانی

1 - Whereas recognition of the inherent dignity and of the equal and inalienable rights of all members of the human family is the foundation of freedom, justice and peace in the world,



کرامت انسانی، مبنای حق بر صلح و زندگی مسالمت‌آمیز، کارکردهای گوناگونی دارد که یکی از آن‌ها تضمین زندگی مسالمت‌آمیز است. بدین معنا که از کارکردهای حفظ کرامت ذاتی در جامعه، تضمین صلح پایدار و زندگی مسالمت‌آمیز است؛ زیرا هنگامی که حرمت ذاتی انسان‌ها حفظ شود، بخشی از تنش‌ها، درگیری‌ها و نگرانی‌ها رفع خواهد شد. ازسوی دیگر، امام علی (ع) فرمود: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). امام علی (ع) رفتار با محبت و لطف و عدم رفتار همانند گرگ درنده را ناشی از کرامت انسانی می‌داند؛ چراکه خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «یا آن‌ها برادری دینی شما هستند یا انسان. بدیهی است که با انسان نمی‌توان همانند گرگ درنده رفتار کرد؛ چراکه هر انسانی طبق صریح آیه شریفه 'وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ' (اسرا/۱۵) کرامت ذاتی دارد.» صلح پایدار در زندگی حیوانات معنا ندارد؛ زیرا حیوان، کرامت ذاتی ندارد. ازسوی دیگر، انسان‌ها باید شاهد صلح پایدار باشند؛ زیرا انسان، کرامت ذاتی دارد. در جنگل، کسی از خورده شدن و آسیب دیدن در امان نیست؛ زیرا حرمت و شرافت در جنگل و در میان حیوانات معنا ندارد. جامعه انسانی نیز نباید همانند حیوانات با یکدیگر رفتار کنند؛ زیرا خداوند، کرامتی ذاتی به انسان داده است. صدمه و آسیب به انسان‌ها جواز ندارد؛ مگر مجوز معقول و منطقی وجود داشته باشد. طبق آیه شریفه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسرا/۱۵) به انسان‌ها کرامت ذاتی داده شده است و در ادامه همین آیه آمده است: «انسان بر بسیاری از مخلوقات دیگر فضیلت داده شده است»؛ بنابراین رفتار با او باید متناسب با کرامت او باشد و نباید زندگی او زندگی حیوانی باشد که در آن رفتار مسالمت‌آمیز معنا ندارد. انسان باید در صلح و آرامش زندگی کند و جامعه نباید ملتهب باشد و هراس، ترس، تنش و درگیری در آن وجود داشته باشد؛ چراکه انسان، کرامت ذاتی دارد.

کرامت انسانی در حوزه فلسفه حقوق (مضاف) نیز قرار دارد؛ بدین‌رو، باور به کرامت ذاتی انسان و احترام به آن بخشی عوامل از تنش، درگیری و جنگ را کاهش می‌دهند و جامعه را به سمت زندگی مسالمت‌آمیز و صلح پایدار سوق می‌دهد. کرامت ذاتی انسان، پیش از آن

که در فرهنگ غرب ریشه داشته باشد، پیشینهٔ اسلامی دارد و باید به کارکرد آن در کاهش بسترها و عوامل تنش، درگیری و جنگ توجه کرد.

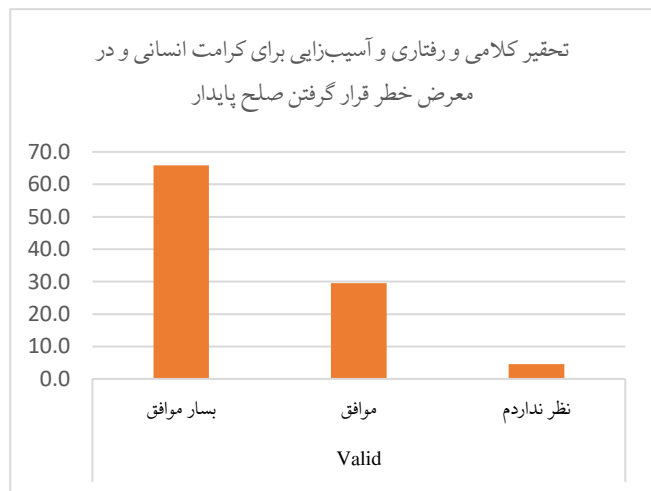
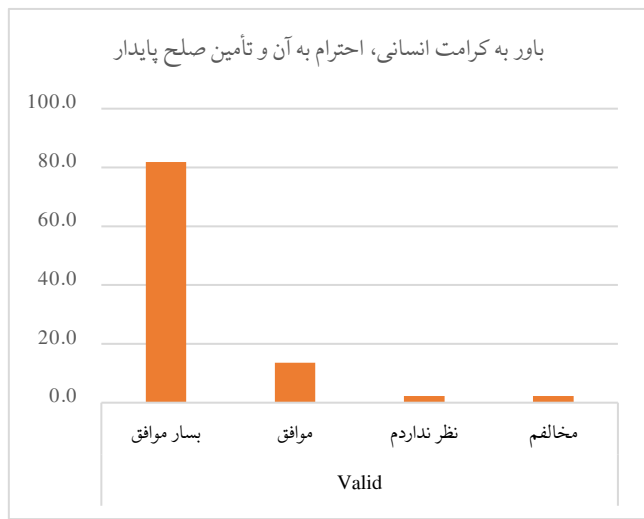
باور به کرامت انسانی و احترام به آن، در عمل، بستر تنش‌های مختلف در جامعهٔ چندپارچهٔ قومی، مذهبی، نژادی، زبانی، منطقه‌ای، جنسی و... را کاهش می‌دهد که موجب کم‌رنگ شدن عوامل تضعیف صلح پایدار خواهد شد. تعصبات شدید در جوامع چندپارچه و انواع تنفر فرقه‌ای و گروهی، محمل اساسی آسیب به صلح پایدار هستند که تضعیف این بسترها می‌تواند از کارکردهای کرامت انسانی باشد. کرامت انسانی اقتضاتی که عبارت‌اند از: فهم و درک کرامت انسانی توسط خود انسان، احترام به انسان، آزادی، عدالت، رفاه، تعالی روحی، آموزش و تربیت، برابری فرصت و... دولت نیز باید با توجه به اقتضات کرامت انسانی سیاست خود را تدوین و اجرا کند.





نمودار ۱: چگونگی رابطه پدیداری تضمین کرامت انسانی و صلح پایدار

نظرسنجی انجام شده در این باره حاکی از آن است که ۸/۸۱٪ پاسخ‌دهندگان موافق بوده‌اند که باور به کرامت انسانی و احترام به آن، نقشی اساسی در صلح پایدار در افغانستان دارد؛ همچنین، ۹/۶۵٪ بسیار موافق و ۵/۲۹٪ موافق بوده‌اند که هرگونه توهین و تحقیر رفتاری و کلامی به کرامت انسانی آسیب می‌زند و صلح پایدار را در معرض خطر قرار می‌دهد.



نمودار ۱: نظرسنجی نشان می‌دهد که باور به کرامت انسانی نقش اساسی در تضمینی صلح پای

۱-۳. عناصر سیاست دولت در تضمین کرامت انسانی با هدف تأمین صلح پایدار دولت، پیش از همه در اجرای سیاست، نیازمند عبور از دولت امنیت‌مدار به کرامت‌مدار است. تحول در کارکردهای سنتی دولت نیز نیاز است؛ بدان معنا که دولت باید از حالت سخت‌افزاری صرف برای تأمین امنیت و صلح منفی عبور کند و تعهدات جدیدی را در زمینه تضمین کرامت با ابزارهای مختلف بپذیرد. این دگرگونی در قدم نخست نیازمند تغییر نگرش و سپس تغییر در صلاحیت‌های دولت است که صرفاً صلاحیت سنتی در این حوزه کافی

نیست؛ از طرفی نیازمند تغییر نگرش در دولت مردان، همراه با قانون مداری است. تحولات مثبت در حوزه‌های یادشده، پیش شرط تأمین کرامت انسانی و تضمین صلح پایدار هستند.



نمودار ۲: اقدامات دولت در حوزه کرامت انسان با هدف حفظ صلح پایدار

۳-۱-۱. آموزش و باور مناسب به کرامت ذاتی انسان

آموزش بدین معنا که انسان‌ها به گوهر ارزشمند وجود خود و ضرورت حفظ عزت و شرافت انسانی خود آگاهی یابند. انسان مکلف است برای شناخت کرامت خود تلاش کند و دیگران مکلف هستند که او را نسبت به کرامت ذاتی خویش آگاه سازند؛ حکومت‌ها نیز باید در این زمینه برنامه داشته باشند (علی‌خانی، ۱۳۸۵: ۱۰۴).

۳-۱-۲. ترویج باور به کرامت انسانی و احترام آن از طریق فعالیت‌های آموزشی (خانواده و نهادهای آموزشی)

انسان در قدم نخست نزد والدین خود آموزش می‌بیند؛ از این رو، زمانی که موضوعی در ذهن طفل حک شود، به آسانی از بین نمی‌رود. از طرفی، باید برنامه جامع و سازمان‌یافته علمی‌ای در پلان استراتژیک و عملیاتی نهادهای علمی، به صورت منظم و سیستماتیک، با دستور نهادهای بالادستی قرار داده شود تا سمینارها و ورکشاپ‌های علمی-تحقیقی متنوعی در راستای ترویج

باور و احترام به کرامت انسانی برگزار شوند تا تحول در این زمینه با هدف حفظ صلح پایدار، دانش بنیان باشد و ریشه‌های علمی مناسبی داشته باشد. نقش مساجد و نهادهای دینی نیز بسیار برجسته است و نیازمند اقدامات اساسی، برنامه‌ریزی شده و منسجم است.

بدیهی است که باورهای مغایر با کرامت انسانی و خارج از چهارچوب جهان‌بینی و فرهنگ اسلامی، صدمه و آسیبی جدی به آرامش و صلح پایدار می‌زنند؛ بنابراین، جهاد علمی، حیاتی و ضروری است. ترویج و توسعه فرهنگ احترام به کرامت انسانی در چهارچوب احکام اسلامی باید جزء نصاب تحصیلی نهادهای علمی باشد و وظیفه وزارت‌های معارف و تحصیلات عالی است که اقدامات لازم را در این زمینه انجام دهند. حوزه آموزش از ظرفیت‌های بلندمدتی است که دولت باید برای آن برنامه‌ریزی کلان و جامعی انجام دهد. قسمت اعظم تغییرات بینادین و مثبت این زمینه از رهگذر آموزش می‌گذرد.

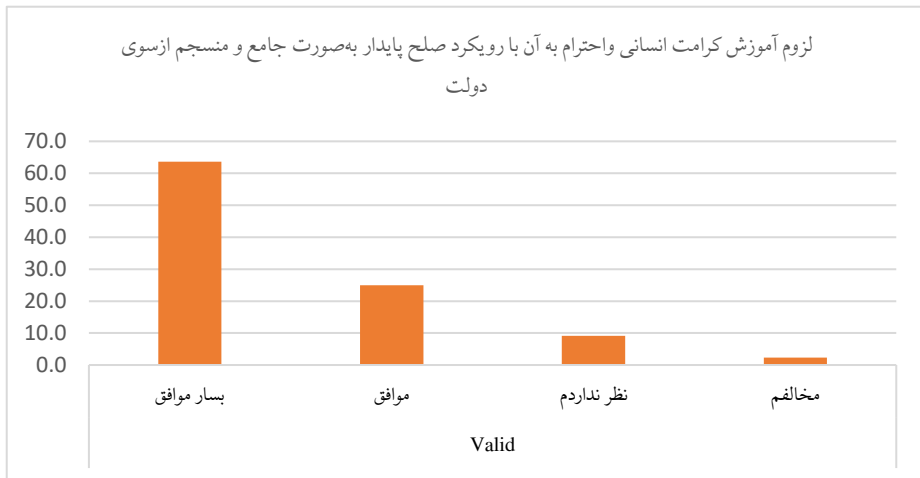
آموزش در حوزه تضمین کرامت انسانی باید ویژگی‌هایی داشته باشد که عبارت‌اند از:

۱. لایه‌ها و سطوح مختلف جامعه را پوشش دهد و در تمامی نهادهای رسمی و غیردولتی آموزش داده شود؛
۲. آموزش، منسجم و هماهنگ باشد تا تأثیر لازم را داشته باشد؛
۳. افراد، دوره‌های آموزشی برای آموزش کرامت انسانی بگذرانند تا خود آن‌ها به کرامت انسانی باور داشته باشند، لوازم آن را در چهارچوب احکام و فرهنگ اسلامی در اختیار داشته باشند و شیوه‌های آموزش را بدانند؛
۴. نهادهای فرهنگی سهم فعال‌تری در این زمینه داشته باشند؛
۵. بخشی از مفردات و عناوین درسی نهادهای آموزشی به این موضوع اختصاص داده شوند؛
۶. ورکشاپ و کارگاه‌های آموزشی در نهادهای آموزشی، به‌صورت دوره‌ای، در فواصل معین زمانی و به تعداد مشخص برگزار شوند؛
۷. فعالان رسانه‌ای در بخش‌های مختلف با رویکرد احترام و تضمین کرامت انسانی آموزش داده شوند و دستورالعمل معینی به رسانه‌ها داده شود تا براساس آن‌ها برنامه‌های مشخصی را ترتیب و اجرا کنند.



به هر حال، گام نخست احترام، رعایت کرامت انسانی و برخورد با ناقضان- با عنایت به هدف مهم آن، یعنی تأمین صلح پایدار- در گرو آموزش است. بدون باور درونی شهروندان و مقامات به این موضوع، بستر تضمین آن فراهم نخواهد شد و باید آموزش مبانی، منابع و کارکردهای کرامت انسانی از سیاست‌های اصلی دولت باشد.

پرسش‌نامه‌ای در حوزه کرامت انسانی و صلح پایدار تنظیم شد که حدود ۹۸٪ پاسخ‌دهندگان از نظر مدرک دانشگاهی، ماستر بودند و حدود ۷۰٪ آنان استاد دانشگاه بودند. ۸۸٪/۶٪ از پاسخ‌دهندگان موافق بودند که دولت باید برنامه جامع و منسجم آموزشی در زمینه کرامت انسانی و آموزش آن با رویکرد تضمین صلح پایدار داشته باشد.



نمودار ۳: آموزش کرامت انسانی و صلح پایدار

۳-۱-۳. کنترل و نظارت مؤثر و اقدامات تشویقی و تنبیهی

کسانی که هرگونه تلاش و کوشش در راستای نهادینه شدن فرهنگ احترام کرامت انسانی می‌کنند، باید تشویق شوند و کسانی که به گونه‌ای در تضعیف فرهنگ احترام کرامت انسانی گام برمی‌دارند، باید تنبیه شوند. طبیعی است که عدم حفظ حرمت و شرافت انسانی در سطح خرد و کلان، بستر تنش را در لایه‌های مختلف اجتماعی و سطح کلان جامعه فراهم می‌کند و باید در مقابل اشخاصی که بستر تنش‌زایی را از طریق عدم احترام در لایه‌های مختلف فراهم می‌کنند، عکس‌العمل نشان داد.

لازمه اقدامات تنبیهی و تشویقی، توجه به موضوعات کرامت انسانی و بُعد قانونی آن است که باید به آن در تمامی ادارات دولتی و غیردولتی و قوانین مربوط دقت و توجه شود؛ بدین معنا که به این موضوع در تمامی اسناد مربوط دقت شود و اقدامات تنبیهی و تشویقی برای آن در نظر گرفته شوند.

۳-۱-۴. پیشگیری و وضعی و اجتماعی از رفتارهای مغایر با کرامت انسانی

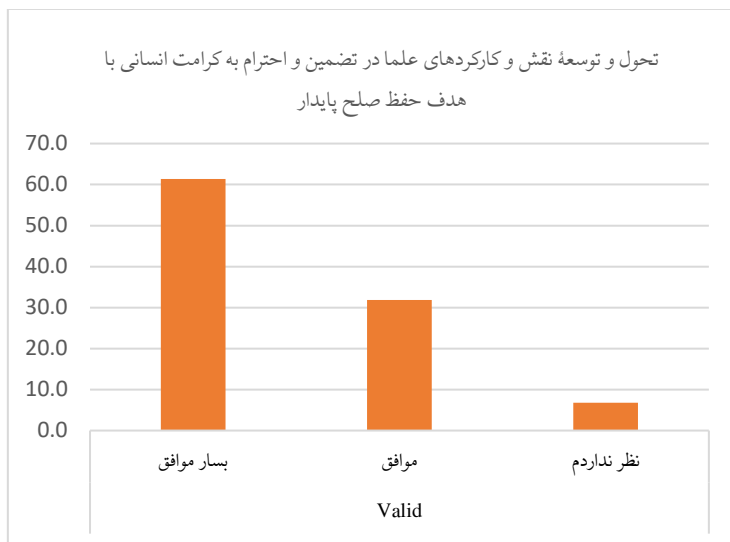
توهین، به هرنحوی، ویژگی ترضیلی و تحقیرکنندگی دارد. تحقیر، التهاب آفرین است و باید علاوه بر برنامه‌های علمی و دانش بنیان در این زمینه، بر پیشگیری و مبارزه نیز تمرکز داشت تا آرامش و صلح پایدار حاکم شود.

توهین به اعتقادات و باورهای دیگران و عدم تفکیک آن‌ها از بحث‌های علمی با کرامت انسانی انسان مغایر است و جامعه را ملتهب و آماده نزاع، تنش و درگیری می‌کند؛ این تنش‌ها به تدریج ممکن است، در سویه منفی و شدید آن، منجر به جنگ و درگیری شوند. تحقیر انسان‌ها از طریق توهین به باورها و اعتقادات آن‌ها در جامعه کاملاً مذهبی و سنتی به شدت فضا را ملتهب و آماده تنش و درگیری می‌کند که باید از آن پرهیز کرد. باید برخورد مناسب و جامعی با توهین به عقاید و باورها صورت گیرد که نیازمند اقدامات جامع و کاملی است. توهین به قوم، مذهب، نژاد، نیاکان، زبان و امثال آن، جامعه را ملتهب و آماده تنش، التهاب و درگیری می‌کند؛ سیاست دولت‌ها در این حوزه نیز باید شامل پیشگیری اجتماعی و وضعی باشد.

۳-۱-۵. تحول و توسعه در نقش و کارکرد عالمان دینی

باتوجه به دینی و مذهبی بودن جامعه افغانستان و لزوم آن، نیاز به تغییر، تحول و توسعه‌ای در نقش و کارکردهای عالمان دینی برای ترویج فرهنگ اسلامی در حوزه کرامت انسانی وجود دارد که معنا دار باشد تا تغییرات مثبت و اجتماعی ناشی از آن در جامعه ملموس و مشهود باشند. مرجعیت عالمان دینی بستر نقش و کارکرد تضمین کرامت انسانی را برای آنان فراهم کرده است و می‌توانند نقش بی بدیل و اساسی را با هدف تحکیم صلح پایدار در این زمینه ایفا کنند؛ اما شرط اساسی آن بودن عالمان وارسته، متقی و آگاه به مسائل اسلامی است. از این رو، صلاحیت و وظیفه دولت در این بُعد نیز بسیار سنگین است.





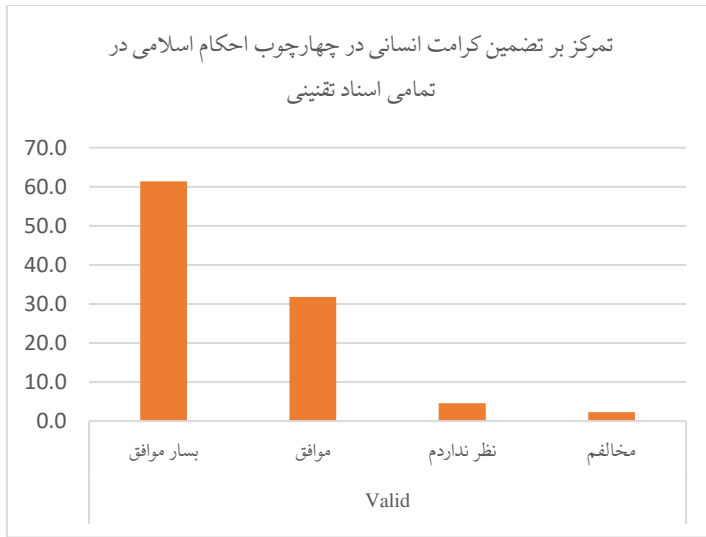
نمودار ۴: نقش علما و کارکرد علما در تضمین کرامت انسانی و صلح پایدار

۶۱/۴٪ و ۳۱/۸٪ از پاسخ‌دهندگان به ترتیب بسیار موافق و موافق بودند که نقش و کارکرد علما در تضمین احترام به کرامت انسانی با هدف حفظ صلح پایدار، نیازمند تحول و توسعه است؛ بدان معنا که نیازمند تحول است که ممکن است برخی علما باور به کرامت انسانی و احترام به آن را برای فرد انسانی قائل نباشند و از طرفی اگر چنین باوری باشد، نیازمند بهبود و توسعه است؛ زیرا نقش علما در جامعه افغانستان، در باور و رفتار افراد و جامعه بسیار برجسته است و می‌توانند به صورت مثبت تأثیرگذار باشند.

۱-۱-۱. تمرکز بر کرامت انسانی در چهارچوب احکام اسلام در اسناد تقنینی

تمرکز بر تضمین کرامت انسانی در چهارچوب احکام اسلام در تمامی اسناد تقنینی ضروری است؛ چنان‌که در نظرسنجی انجام‌شده، ۶۱/۴٪ و ۳۱/۸٪ پاسخ‌دهندگان بسیار موافق و موافق بودند که تمرکز بر تضمین کرامت انسانی در چهارچوب احکام اسلام در تمامی اسناد تقنینی ضروری است.





نمودار ۵: کرامت انسانی و اسناد تقنینی

ب) امنیت انسانی و صلح پایدار

فرض بحث بر این است که تضمین امنیت انسانی از عوامل اساسی تأمین صلح پایدار است و بدون وجود امنیت انسانی، صلح پایدار محقق نخواهد شد. در این بخش از نوشتار نیاز به اثبات این فرضیه از طریق برهان و استقرا است. زمانی که این موضوع در کلیت خود اثبات شد، بر جامعه افغانستان نیز قابل تطبیق است. صلح پایدار در جامعه‌ای مثل افغانستان در گرو امنیت انسانی است؛ اما بیشترین تأکید در این نوشتار بر امنیت نرم است تا امنیت سخت. جامعه، نیازمند عبور از امنیت سخت به امنیت نرم است؛ بدان معنا که امنیت سخت، گام نخست است و کافی نخواهد بود. افراط و تمرکز در امنیت سخت چه بسا مشکلات صلح پایدار را حادثر خواهد ساخت.

۱. مفهوم امنیت انسانی

امنیت انسانی، به مفهوم مضیق، به برداشت مک عبارت از است «از حفاظت از افراد از جنگ و دیگر اشکال خشونت». بین خشونت و فقر با حکمرانی ضعیف هم‌سبگی وجود دارد (Burgess & Owen, 2004: 365). امنیت انسانی، به مفهوم مدرن در برابر سنتی، در طرح برنامه توسعه سازمان ملل متحد به دلیل تغییر عمده‌ای بود که امنیت در برداشت اشخاص و دولت‌ها متفاوت بود؛ به طور مثال، ممکن است دولت- زمانی که با تهدیدات قریب‌الوقوع حمله یا انقلاب رویر نباشد- در امنیت باشد، در حالی که ممکن است مردم با



ترس روبرو باشند. امنیت انسانی برای کشورهای در حال توسعه محدودیت نیست؛ اما به صورت جهانی قابلیت اجرایی دارد (UNDP 1994: 22). از مهم‌ترین لوازم جدا کردن امنیت از مرزهای ملی کشورها این است که تهدیدات امنیت انسانی با مرزهای ملی محدود نمی‌شوند؛ اما می‌تواند پیامدهای جهانی داشته باشد (ibid: 22). محور تعریف برنامه سازمان ملل متحد از امنیت انسانی، مفاهیم «آزادی از ترس و آزادی از نداری» است که می‌تواند در قالب آزاد بودن از تهدیدات خشن نسبت به حیات انسان و آزاد بودن از تهدیدات سخت- از قبیل گرسنگی، مریضی و حوادث طبیعی- درک شود (Ibid: 24). برداشت سازمان ملل از مفهوم امنیت انسانی، این نکته را متضمن است که صلح پایدار و زندگی مسالمت‌آمیز می‌تواند در دسترس باشد و یک‌بارہ مردم را از ترس و نداری آزاد کند.

۲. امنیت انسانی، ریشه‌های صلح پایدار و زندگی مسالمت‌آمیز

در واقع، امنیت انسانی و مؤلفه‌های آن موجب نگرش درست به عوامل ریشه‌های درگیری، تنش و تعارض می‌شود. بدیهی است که صلح پایدار تنها با قدرت نظامی و جنگ به دست نخواهد آمد. نبود صلح در جامعه سیاسی ناشی از عوامل مزمن و عمیقی است که عدم توجه به آن‌ها هرگونه سیاست را برای تحقق صلح و زندگی مسالمت‌آمیز ناکام خواهد گذاشت؛ دست‌کم آثاری کوتاه‌مدت خواهد داشت. باید به این سؤال پردازیم که چرا جنگ، درگیری، تنش و تعارض در جامعه شکل می‌گیرد و عوامل به‌ظاهر پنهان آن چیست. امنیت انسانی به مقوله‌هایی تمرکز دارد که ریشه جنگ، درگیری، تنش و تعارض را تضعیف می‌کنند و از شدت آن می‌کاهند. ما می‌توانیم از رهگذر امنیت انسانی به صلح برسیم؛ چراکه این دیدگاه، عوامل و ریشه‌های تعارض را در بستر خاص سیاسی و اجتماعی- یعنی نابرابری‌های افقی و خشونت‌های ساختاری به‌اضافه قدرت سیاسی و اقدامات تباه‌کننده- شناسایی می‌کند. به همین دلیل این دیدگاه، تحقیق روی تحلیل ریشه‌ها و عوامل، اقدامات پیشگیرانه، علائم هشداردهنده اولیه را لازم می‌داند و همین‌طور بررسی پلان‌های استراتژیک و روی دست گرفتن اقدامات صلح‌ساز را فراتر از پروژه‌هایی با تأثیر سریع و اهداف کوتاه‌مدت ضروری و حیاتی می‌داند (ka Futa mura, Mado, 2010: 5). چیزی که به چشم دیده می‌شود، خشونت، درگیری، قتل، کشتار، تعارض، بیماری، انواع بحران‌های اجتماعی و خشونت‌های ساختاری است که عوامل آن در عدم رهایی از ترس و نداری نهفته‌اند. امنیت، به مفهوم آزادی

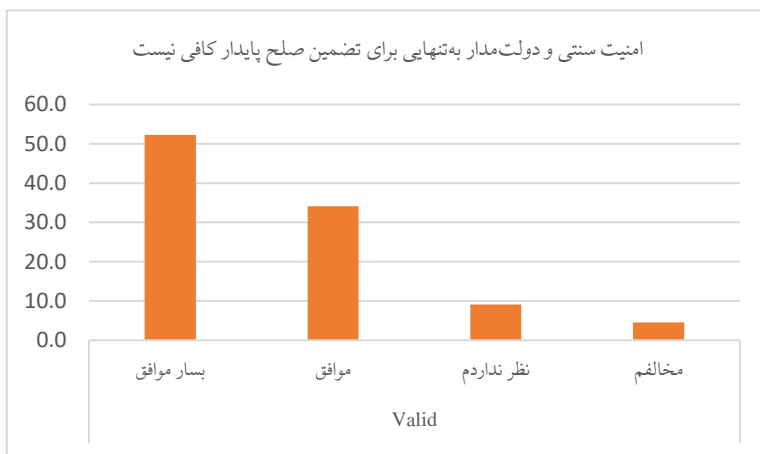
از ترس و نیاز، به مسئله عمیق عدم توسعه انسانی در حوزه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی برمی‌گردد تا انسان‌ها از حقوق و کرامت انسانی خود در این حوزه‌ها برخوردار نشوند. عوامل عدم تأمین صلح پایدار، به صورت محسوس و نامحسوس، در جامعه وجود دارند؛ به صورت پیدا و پنهان بر تنش، تعارض، درگیری و عدم آرامش تأثیرگذار خواهند بود و آستانه تحمل را کاهش می‌دهند. تمرکز امنیت انسانی، بر گروه اجتماعی خاصی نیست و چتر پوشش وسیع و گسترده‌ای دارد که می‌تواند بحران‌های اجتماعی را کنترل کند. به همین دلیل راه‌حل بسیار مناسبی در جوامع چندپارچه مذهبی و نژادی است و تمامی گروه‌ها را پوشش می‌دهد. تضمین امنیت انسانی در این جوامع، بسترهای خاموش، پنهان و مخرب زیست اجتماعی مسالمت‌آمیز را کم‌رنگ و زمینه را برای زیست اجتماعی مسالمت‌آمیز فراهم می‌کند. در عین حال، باید خاطرنشان کرد که هدف امنیت انسانی، گروه مذهبی، قومی و نژادی خاصی نیست؛ بنابراین، می‌تواند به زندگی اجتماعی مسالمت‌آمیز در جامعه ای چندپارچه، مانند افغانستان، کمک کند و برای این هدف، بسیار مناسب است.

جدول: مقایسه امنیت سنتی و انسانی

امنیت سنتی و دولتی	امنیت انسانی
تأثیر فیزیکی و موقتی	تأثیرات غیر فیزیکی و دوام‌دار
تمرکز بر دولت و نهادهای دولتی	تمرکز بر فردی انسانی و مردم
پیشگیری از کودتا، انقلاب و سقوط نظام سیاسی	رهایی از ترس و نداداری
امنیت نهادهای دولتی	امنیت همه انسان‌ها
نبود جنگ	فرا تر از نبود جنگ
تغییرات سطحی	تغییرات عمیق و بنیادی
ثبات سیاسی ناپایدار	ثبات سیاسی پایدار
تکمیل شده	تکمیل‌کننده
دولت‌محور	انسان‌محور
اجزا و عناصر محدود	اجزا و عناصر متعدد و پیچیده
عناصر کمی بیشتر	عناصر کیفی بیشتر
تأثیرات سریع و کوتاه‌مدت	تأثیرات مداوم و مستمر
اهداف کوتاه‌مدت	اهداف بلندمدت



امنیت سنتی و امنیت انسانی در جدول ۱ مقایسه شده‌اند. در مجموع، باید خاطر نشان کرد که امنیت انسانی، مکمل امنیت سنتی است و در مقابل مقابل آن قرار ندارد؛ اما روشن است که صلح پایدار، علی‌رغم وجود امنیت سنتی، بدون امنیت انسانی فراهم نخواهد شد. در نظرسنجی انجام شده در باره کافی نبودن امنیت سنتی و دولت مدار برای تضمین صلح پایدار، ۳/۵۲٪ و ۱/۳۴٪ به ترتیب بسیار موافق و موافق بودند؛ یعنی اکثریت قریب به اتفاق این باور را داشتند که امنیت سنتی به تنهایی برای صلح پایدار کافی نیست.



نمودار ۶: عدم کفایت امنیت سنتی برای صلح پایدار

۳. تجربه جهانی صلح پایدار و زندگی مسالمت آمیز

با نگاه استقرایی و تجربه عملی باید اذعان کرد که کشورها توانسته‌اند، با تعریف و اتخاذ سیاست‌هایی با رویکرد امنیت انسانی، صلح پایدار و زندگی مسالمت آمیز را محقق سازند. با تحقق امنیت انسانی در حوزه‌های اقتصادی، غذایی، مشارکت سیاسی، محیط زیست، آموزش و بهداشت و امثال آن، زندگی مسالمت آمیز و صلح پایدار در بسیار از کشورها به خودی خود محقق شده است. رهیافت امنیت انسانی بر تمامی مراحل صلح (صلح‌سازی، صلح‌بانی و نهادینه شدن صلح) تأثیرگذار است. هند، مالزی، اندونزی، ایالات متحده و انگلستان تجربه‌های موفق این عرصه به حساب می‌آیند. با وجود تکثرهای قومی، مذهبی، زبان و نژادی در هند و اندونزی تا حدودی توانسته‌اند با تعریف سیاست‌های مناسب، با محور

امنیت انسانی، صلح نسبی را فراهم کنند. شاید صلح‌سازی کار آسانی باشد، اما بدون امنیت انسانی به مفهوم مد نظر صلح‌بانی و نهادینه‌سازی آن بدون امنیت انسانی کاری بس دشوار است. رهایی از انواع نداری در کنار رهایی از ترس، نقش مهمی در زندگی مسالمت‌آمیز دارد. ممکن است رهایی از ترس و نداری در جوامع چندپارچه مختص گروه اجتماعی خاصی باشد و شامل برخی گروه‌ها یا اکثریت آن‌ها نشود که این وضعیت، زمینه تزلزل زیست مسالمت‌آمیز اجتماعی است؛ زیرا در طولانی‌مدت گروه‌های غیربرخوردار در برابر آن عکس-العمل نشان می‌دهند. ممکن است اقلیت یا اکثریت برخوردار وجود داشته باشد و بقیه مردم جزء گروه‌های در حاشیه و غیربرخوردار باشند که این وضعیت، به دلیل محرومیت گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده، زیست اجتماعی مسالمت‌آمیز را به خطر اندازد. تجربه اجلاس بن و حذف گروهی بزرگ، به‌خوبی گویای این وضعیت است که تأسیسات مبتنی بر اجلاس بن امنیت و صلح پایدار را برای افغانستان به ارمغان نیاورد. وضعیت جدید نیز تکرار وضعیت قبلی است و عدم برخورداری گروه‌های قومی، نژادی، مذهبی و ... که در حاشیه قرار گرفته‌اند- می‌تواند زندگی مسالمت‌آمیز را در معرض خطر قرار دهد.

به هر حال، نقطه عزیمت توسعه انسانی بر تغییرات از پایین به بالا و از بطن جامعه است تا به امنیت انسانی منجر شود. در کنار امنیت سنتی و دولتی، امنیت انسانی (مکمل امنیت سنتی و سخت آن یعنی دولت‌محور) است که نباید از هر دو چشم‌پوشی کرد؛ اما قطعاً امنیت انسانی بر لایه‌های مختلف جامعه تمرکز دارد تا بستر عمیق صلح پایدار و زندگی مسالمت-آمیز را در جامعه چندپارچه مذهبی و نژادی فراهم کند. امنیت انسانی، همه انسان‌ها را هدف خود می‌داند و مختص گروه خاصی از اجتماع نیست؛ از این رو می‌تواند به تضمین صلح پایدار در جامعه چندپارچه کمک کند.

۴. امنیت انسانی، گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده و صلح پایدار

این تحقیق بر اهمیت سرمایه‌گذاری در امنیت انسانی گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده در راستای تلاش‌های صلح‌سازی در جوامع غیرغربی تأکید می‌کند؛ بنابراین به ادبیات موجود در امنیت انسانی کمک خواهد کرد و به مجموعه ادبیات موجود و ناچیز درباره گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده کمک چشمگیری می‌کند. نقطه کانونی این قسمت از نوشتار، ارتقای امنیت انسانی است؛ که برای صلح پایدار حیاتی است و باید در این باره سرمایه‌گذاری انجام



شود. تأثیرات غفلت از داشتن دیدگاه امنیت انسانی با رویکرد پایین به بالا را برای صلح پایدار، لزوم تمرکز بر گروه‌های به حاشیه‌رانده‌شده را اثبات خواهد کرد. اجلاس بن و تأسیسات مبتنی بر آن، به خوبی گویای این است که حذف گروه عمده‌ای از عرصه مشارکت سیاسی در افغانستان، به طور کلی از امنیت انسانی به مفهوم مدنظر و در نهایت صلح پایدار را در معرض خطر قرار داد و پس از بیست سال ورق برگشت که این مرتبه نباید آن تجربه ناموفق تکرار شود؛ زیرا فراهم نشدن امنیت انسانی برای گروه‌های به حاشیه‌رانده‌شده در افغانستان می‌تواند بار دیگر صلح پایدار و زندگی مسالمت‌آمیز را در معرض خطر قرار دهد. در این نوشتار، توجه به گروه‌های به حاشیه‌رانده‌شده در کشورهای پسا جنگ و تعارض تأکید می‌شود تا صلح پایدار و زیست اجتماعی مناسب و ماندگار فراهم شود.

۵. امنیت انسانی، برنامه توسعه سازمان ملل و تحول در سیاست‌های کلان دولت

برنامه توسعه سازمان ملل متحد، در سال ۱۹۹۴ میلادی، گزارش بی‌پیشینه‌ای منتشر کرد که برای تغییر مفهوم امنیت از دولت-ملت به مردم-ملت فراخوان داده بود. این گزارش، تهیه شده بود تا امنیت را بازتعریف کند که تسلط رئالیسم را از طریق تغییر موضوع امنیت مرجع از ملت-دولت به شهروندان کشور به چالش کشیده شد. امنیت انسانی، به عنوان مفهومی، پدیده کاملاً جدیدی نبود؛ زیرا امنیت، از نظر تاریخی، اندیشه‌ای تقریباً مرتبط با افراد بود. با وجود این، اندیشه مرتبط با امنیت با مرکزیت ملت-دولت در پی انقلاب فرانسه تغییر کرد. زمانی که گزارش یادشده برنامه توسعه سازمان ملل متحد منتشر شد، به امنیت دولت به مفهوم سنتی و سخت اشاره شد؛ در حالی که مفهوم امنیت انسانی به مفهوم غیرسنتی، یعنی امنیت نرم، اشاره دارد.

این پایه و اساس برای طرح برنامه توسعه سازمان ملل متحد به دلیل تغییر عمده‌ای بود که امنیت در برداشت اشخاص و دولت‌ها متفاوت بود؛ به طور مثال، ممکن است دولت-زمانی که با تهدیدات قریب‌الوقوع حمله یا انقلاب روبرو نباشد- در امنیت باشد، در حالی که ممکن است مردم با ترس روبرو باشند. امنیت انسانی برای کشورهای در حال توسعه محدودیت نیست؛ اما به صورت جهانی قابلیت اجرایی دارد (UNDP 1994: 22). از مهم‌ترین لوازم جدا کردن امنیت از مرزهای ملی کشورها این است که تهدیدات امنیت انسانی با مرزهای ملی محدود نمی‌شوند؛ اما می‌تواند پیامدهای جهانی داشته باشد (ibid: 22). محور تعریف برنامه سازمان ملل متحد از امنیت انسانی، مفاهیم «آزادی از ترس و آزادی از نداری»



است که می‌تواند در قالب آزاد بودن از تهدیدات خشن نسبت به حیات انسان و آزاد بودن از تهدیدات سخت- از قبیل گرسنگی، مریضی و حوادث طبیعی- درک شود (Ibid: 24). برداشت سازمان ملل از مفهوم امنیت انسانی، این نکته را متضمن است که صلح پایدار و زندگی مسالمت‌آمیز می‌تواند در دسترس باشد و یک‌باره مردم را از ترس و نداری آزاد کند.

گزارش UNDP، هفت نوع تهدید برای امنیت انسان فهرست می‌کند: تهدید اقتصادی، غذایی، محیطی، سیاسی، اجتماعی، و فردی (Inid: 32 - 33). برخی از این تهدیدات به‌آسانی قابل توضیح هستند؛ به‌طور مثال امنیت اقتصادی به معنای داشتن حداقل درآمد و امنیت نسبت به کار و استخدام است و امنیت غذایی به معنای دسترسی فیزیکی و اقتصادی به مواد غذایی اصلی است. امنیت بهداشتی به معنای دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی و سطح حداقلی حمایت در برابر بیماری‌های قابل جلوگیری است- درحالی‌که این موارد غالباً به سطح بهداشتی بسیار محدود یا دسترسی ناچیز به مراقبت‌های بهداشتی مربوط می‌شوند.- امنیت محیطی بر داشتن امنیت از مصائب محیطی- از قبیل حوادث طبیعی مانند خشک‌سالی، سیل و دسترسی به آب پاکیزه- متمرکز است. امنیت فردی بر تهدیدات امنیت زندگی از طریق خشونت‌های ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی متمرکز است که از چند منبع، به شمول دولت، دیگر اشخاص و خود شخص سرچشمه می‌گیرد. این نوع تهدیدات، انواع خشونت، شکنجه دولتی، نژادی و خشونت‌های جنسیتی، خودکشی و استفاده نادرست از دوا را در بر می‌گیرند. امنیت اجتماعی، گامی فراتر از امنیت شخصی قرار دارد که در آن تمرکز بر امنیت گروه‌های اجتماعی- از قبیل خانواده، جامعه، نهادها یا گروه‌های قومی و نژادی- از این است که هویت و هم‌بستگی خود را از دست دهند یا با خشونت روبرو شوند؛ به‌طور مثال، بسیاری از زبان‌ها و فرهنگ‌ها به‌صورت منفی از جهانی‌سازی متأثر می‌شوند یا تبعیض قومی، تهدیدی برای گروه‌های قومی است؛ درحالی‌که تعارض قومی و مذهبی، زندگی افراد بی‌شماری را در معرض خطر قرار داده است. در آخرین دسته تهدیدات امنیت انسانی، امنیت سیاسی به معنای زندگی در کشور و جامعه‌ای است که حقوق بنیادین در آن حمایت شده باشد. همسانی ظاهری میان امنیت انسانی و توسعه، مقداری موجب تحیر و بحث شده است. هفت دسته تهدید، به‌آسانی می‌توانند اولویت‌های توسعه انسانی تلقی شوند؛ اما سازمان ملل متحد میان آن دو از این رهگذر فرق قائل شده است که امنیت انسانی امری ضروری است اما





لزوماً شرط کافی برای توسعه نیست (Ibid: 22). امنیت انسانی این موضوع را بیان می‌کند که مردم باید خواه‌ناخواه نسبت به تهدیدات روزمره و عادی حمایت شوند؛ درحالی‌که توسعه انسانی، رفاه اجتماعی را بیان می‌کند.

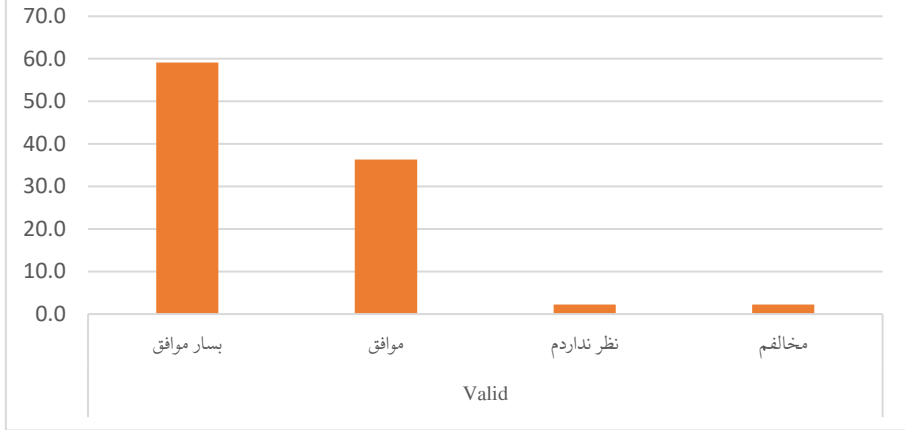
به هر حال، روشن است که حکومت باید برنامه توسعه سازمان ملل متحد در زمینه امنیت انسانی را سرلوحه سیاست خود در حوزه امنیت انسانی و صلح پایدار قرار دهد تا با تغییرات عمیق در رهایی از ترس و انواع احتیاج، بستری برای صلح پایدار فراهم شود.

در عصر حاضر، تأمین امنیت سخت و به مفهوم سنتی برای تضمین صلح پایدار کافی نیست و علاوه بر ثبات سیاسی، دولت و نهادهای دولتی باید امنیت انسانی را نیز با توجه به امکانات و چهارچوب تعهد برقرار کنند. استقرار نظام سیاسی و ثبات آن، گام نخست ارائه سایر اقدامات بنیادی و اساسی است که بستر را برای رسیدن به امنیت انسانی فراهم می‌کند؛ البته این، شرط لازم است اما کافی نیست. دولت در حوزه امنیت نیازمند تحول در کارکرد، با هدف تضمین امنیت انسانی، در راستای سیاست‌سازی و اجرای برنامه‌های مشخص است.

امنیت باید در فرایندی از دولت‌مدار به کرامت‌مدار و امنیت انسانی تحول پیدا کند و تغییر جهت دهد. نقطه عزیمت سیاست دولت باید امنیت سنتی و سخت باشد؛ اما باید به امنیت انسانی و تضمین عناصر آن ختم شود؛ زیرا تردیدی نیست که تأمین امنیت - به مفهوم سنتی، دولت‌مدار و با برداشت صلح منفی - گام نخست و بسترسازی برای ایجاد و حفظ امنیت انسانی است پس از این جهت در عرصه‌های زیاد سیاست با عناصر شفاف و معینی باشد که عبارت‌اند از: جلوگیری از خشونت فیزیکی، تلاش برای کاهش زیان‌های خشونت، پایبندی به اخلاق و حقوق انسانی و قواعد اسلامی در جنگ، تغییر فرهنگ خشونت اجتماعی، فعالیت‌های علمی لازم و منسجم، اقدامات پیشگیرانه و آسیب امنیت انسانی پیشگیری وضعی و اجتماعی از عوامل ناقض امنیت انسانی.

در نظرسنجی انجام شده، ۱/۵۹٪ بسیار موافق و ۴/۳۶٪ موافق بوده‌اند که برای تضمین صلح پایدار، نیازمند امنیت به مفهوم جدید و به معنای رهایی از انواع نداری هستیم.

رهایی از نواع نداری از قبیل فقر، تهدیدهای خشن نسبت به حیات، فقر، جهل، انواع بیماری، تبعیض، محرومیت از انواع مشارکت، نقش اساسی را در تضمین صلح پایدار دارد.



نمودار ۷: نسبت رهایی از نداری و صلح پایدار

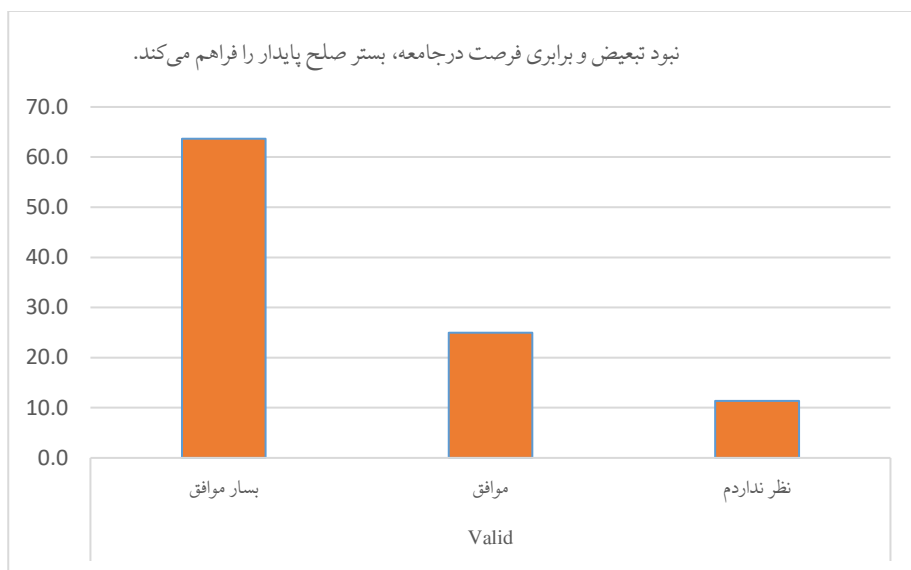
ج) حق بر برابری فرصت و عدالت؛ سیاست‌های دولت

تبعیض و نابرابری در جامعه چندپارچه، به‌ویژه‌های تبعیض‌های مضاعف و چندگانه، بستر تنش و درگیری را فراهم می‌کنند و نابرابری‌ها منشأ ناآرامی‌ها در ابعاد مختلف هستند. از این رو، حق بر برابری فرصت، حق-ادعای مسلط و حاکم بر بسیاری از امور دیگر و مقدم بر آن‌ها است. تضمین حق بر برابری فرصت از کلیدهای مثبت صلح است که در عرصه‌های مختلف اجتماعی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جایگاه دارد. باید برابری فرصت در حوزه‌های مختلف تأمین و تضمین شود. قطعاً صلح پایدار در جامعه پر از تبعیض و نابرابری محقق نخواهد شد؛ ممکن است که صلح صوری و ظاهری محقق شود، اما کوتاه‌مدت خواهد بود.

۶۳٪ و ۲۵٪ از افراد به‌ترتیب بسیار موافق و موافق بوده‌اند که زمینه صلح پایدار را

برابری فرصت در عرصه‌های مختلف فراهم می‌کند.





نمودار ۸: برابری فرصت و نسبت آن با صلح پایدار

۱. تلاش برای تغییر فرهنگ تبعیض

باور به برابری فرصت، ناشی از نگرش درست به انسان، کرامت آن و عدم برتری‌جویی گروهی، قومی، مذهبی و نژادی و... است که فرهنگ تبعیض و نهادینه‌شدن آن را تغییر خواهد داد و ضامن صلح پایدار است. برنامه‌ریزی برای تغییر فرهنگ تبعیض، نیاز حیاتی جامعه افغانستان است که در قدم نخست، وظیفه دولت و در قدم بعدی، وظیفه نهادهای آموزشی - اعم خصوصی و دولتی و رسمی و غیررسمی - در این زمینه بسیار سنگین است. برچیده شدن فرهنگ تبعیض، نیاز به سیاست همه‌جانبه، عمیق و دقیق دارد؛ زیرا فرهنگ تبعیض در مسائل متعددی در جامعه ما نهادینه شده و به آسانی تغییر نخواهد کرد.

۲. جدیدنظر در سیاست‌های استخدام و اشتغال

هرگونه تبعیض در استخدام و اشتغال، سیاست کلان دولت را برای زندگی مسالمت‌آمیز به چالش می‌کشد. تبعیض در استخدام و اشتغال عبارت است از: «هرگونه تفاوت، محرومیت و تقدم بر پایه نژاد، رنگ، جنس، مذهب، عقاید سیاسی، تبار ملی، نسبت قومی یا سوابق اجتماعی که برای از بین رفتن یا صدمه دیدن فرصت‌ها یا رفتار برابر در حوزه استخدام و شغل تأثیرگذار باشد» (کنوانسیون شماره ۱۱۱، ماده ۱). این تعریف داری سه عنصر اساسی است:

۱. عنصر ماهوی: وجود تفاوت، ترجیح و محرومیت، بدون مبنای منطقی؛ ۲. عوامل



غیر منطقی که به موجب آن‌ها تفاوت در رفتار و نابرابری فرصت شکل می‌گیرد؛^۳ موضوعاتی که ناشی از تفاوت، ترجیح و محرومیت می‌شوند؛ یعنی از بین رفتن یا صدمه دیدن فرصت‌ها یا رفتار برابر. تجدیدنظر در سیاست‌های کلان استخدام و اشتغال در برنامه‌های کلان ملی، بستر آرامش و زندگی مسالمت‌آمیز را فراهم می‌کند. دست‌کم افغانستان در نیم قرن اخیر با چالش‌های عدیده‌ای در این باره روبرو بوده است؛ زیرا جابجایی در سلسله‌مراتب مشاغل به صورت مسالمت‌آمیز و قانونی کمتر صورت می‌گیرد و تحرک اجتماعی در برخی مشاغل نادر است در نتیجه، تحرک و پویایی اجتماعی در سلسله‌مراتب مشاغل به معنای واقعی - چه درون یک نسل یا میان نسل‌ها- با چالش‌های جدی روبرو است که از شاخص‌های مهم برابری فرصت در حوزه استخدام و اشتغال است.

۳. آموزش

برابری فرصت میان مناطق مختلف در امکانات و تسهیلات آموزشی، امری حیاتی و ضروری است. نابرابری در عرصه آموزش، موجب نارضایتی در جامعه می‌شود و صلح پایدار و زندگی مسالمت‌آمیز را در معرض خطر قرار می‌دهد. دسترسی به امکانات و تسهیلات آموزشی نسبتاً برابری، علاوه بر پیامدهای مطلوب دیگر، عامل تضمین صلح پایدار است.

۴. کاهش نابرابری اقتصادی و فرصت برابر برای دسترسی به منابع اقتصادی

فقر و نابرابری اجتماعی، همواره دشمن صلح و عدالت اجتماعی است. بسیاری از افراد به دلیل فقر و نبود عدالت اجتماعی، جذب جنگ و گروه‌های شورشی و تروریستی می‌شوند. از سوی دیگر، صلح واقعی - در مفهوم پیشرفته- غیر از نبود جنگ است و زمانی وجود دارد که شرایط عادلانه و هماهنگی کار در داخل کشورها و روابط بین کشورها وجود داشته باشد و رقابت از حالت خطرناک و نامشروع بیرون آید. تدوین مقررات بین‌المللی کار می‌تواند به شکل قطعی به چنین صلحی کمک کند.^۱ صلح- به مفهوم پیشرفته- طبعاً نیاز به کاهش فقر دارد که عامل بی‌ثباتی و ناپایداری است. صلح، در مفهوم منفی، به معنای «نبود جنگ و

^۱ - عزت‌الله عراقی، (۱۳۶۷)، حقوق بین‌المللی کار، ایران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ص: ۲۰۹.

تعارض» است؛ اما در مفهوم مثبت به معنای برقراری عدالت و تأمین فرصت برابر است که از تنش سیاسی و جنگ پیشگیری می‌کند (صداقت، ۱۴۰۱: ۳۷).

۵. تجدیدنظر در سیاست توزیع زمین

حکومت به صورت جدی نیاز به تجدیدنظر و تغییر نگرش با رویکرد برابری فرصت و جلوگیری از تبعیض در توزیع زمین میان شهروندان دارد. ممکن است توزیع زمین در سال-های گذشته به صورت نابرابر بوده باشد؛ بنابراین، گروه‌ها و افراد محروم از این منابع را نباید فراموش کرد تا ظلم و اجحافی که در حق گروه‌های به‌حاشیه‌رانده شده صورت گرفته است، جبران شود و این گروه‌ها به وضعیت نسبتاً برابری با دیگر گروه‌های اجتماعی دست یابند. توضیحات بیشتر مربوط به این بخش در قسمت سیاست آمایش سرزمینی داده خواهد شد.

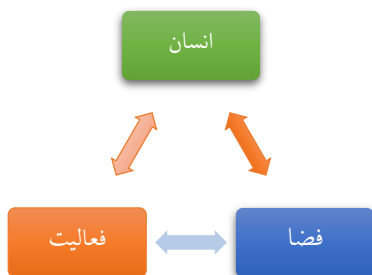
د) تدوین سیاست آمایش سرزمینی و استقرار صلح پایدار

بنابر ارزش‌های اسلامی و ملی، تغییر در سیاست و سیاست‌گذاری در آمایش سرزمینی - که مربوط به توزیع جمعیت و فعالیت در پهنه سرزمین است - نیاز است تا تبعیض احتمالی در این حوزه موجب آسیب صلح پایدار نشود.

۱. مفهوم آمایش سرزمینی و اهمیت آن

نوع برنامه‌ریزی بلندمدت برای توزیع جمعیت و فعالیت متناسب با خصوصیات جغرافیایی و قابلیت‌های سرزمین به منظور افزایش رفاه و توسعه را آمایش سرزمینی گویند (سرور، ۱۳۸۷: ۱۲۱). آمایش سرزمینی به دنبال ایجاد تعادل توسعه بین نواحی، استفاده از منابع برای توسعه، توزیع عادلانه درآمد و فعالیت‌ها بین نواحی مختلف، تأکید بر توسعه منابع، نواحی عقب‌افتاده و حاشیه‌ای، توسعه هماهنگ قطب‌ها و رشد آن‌ها است. آمایش سرزمینی، توسعه متعادل مناطق شهری و روستایی در قالب نظام هماهنگ یکپارچه و توسعه هماهنگ زیربناها، خدمات و تسهیلات اجتماعی و اقتصادی متناسب با نیازها و محیط طبیعی انسان را نیز در بر می‌گیرد (سرور، ۱۳۸۴: ۱۲۴). در تعریف دیگری از آمایش سرزمین گفته شده است: «آمایش سرزمین، توزیع بهتر جمعیت با توجه به منابع طبیعی و فعالیت‌های اقتصادی را به‌عنوان هدف دنبال می‌کند و رفاه و توسعه کامل ظرفیت‌های بالقوه جمعیت را در نظر دارد (Hansen, 1968: 6).





نمودار ۹: عناصر و اجزای آمایش سرزمینی

تردیدی نیست که توزیع جمعیت و قرارگرفتن شهروند و ساکن کشوری در مکانی خاص از نظر دسترسی به تسهیلات و خدمات و در دست داشتن زمین‌های مناسب، تأثیر مستقیمی بر سطح رفاه و آسایش دارد؛ از این جهت، سیاست‌گذاری ناظر به صلح پایدار و داشتن جامعه‌ای آرام با روابط مسالمت‌آمیز در آمایش سرزمینی نقش بسیار اساسی، به‌خصوص در جامعه چندپارچه، دارد.

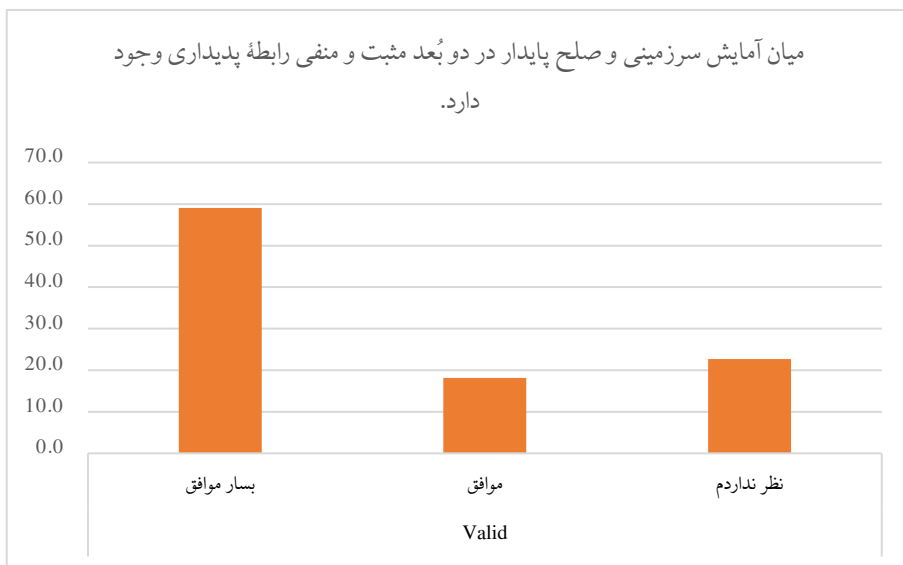
دولت، عمده‌ترین عامل و کارگزار مؤثر در فضای داخلی است و عمده‌ترین اثرگذاری دولت‌ها در فضای داخلی نیز به‌واسطه سازماندهی سرزمین و البته آمایش سرزمین صورت می‌گیرد. از این رو، کیفیت سازماندهی سرزمین و آمایش سرزمین، همواره کانون تحولات داخلی کشورها است (احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۸۱). برنامه‌ریزی آمایش سرزمینی از ابعاد مهم برنامه‌ریزی جامع توسعه ملی است و عبارت است از: فرایند بهره‌برداری عقلایی از امکانات، منابع و استعدادهای مناطق مختلف سرزمین کشور (میرمحمدی، ۱۳۸۶: ۸). هدف آمایش سرزمین، توزیع بهینه جمعیت و فعالیت در سرزمین است؛ به‌گونه‌ای که هر منطقه متناسب با قابلیت‌ها، نیازها و موفقیت خود از فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی برخوردار باشد و جمعیتی متناسب با توان و ظرفیت اقتصادی خود بپذیرد.

۲. رابطه آمایش سرزمینی و صلح پایدار

هدف کلی آمایش سرزمین، سازماندهی فضا به‌منظور بهره‌برداری مطلوب از سرزمین و برقراری عدالت اجتماعی است (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۹۶). تعمق در رابطه آمایش سرزمین و صلح، نشان‌دهنده وابستگی عمیق‌تر این دو مفهوم است. در واقع، اگر فضا به‌گونه‌ای آمایش پیدا کند که رابطه میان انسان‌ها و همچنین میان انسان و محیط را هماهنگ سازد،

به نوعی شرایط زندگی صلح آمیز حاکم می شود. کیفیت سازماندهی فضایی و آمایش سرزمین می تواند در راستا یا در تقابل با صلح پایدار باشد. فضا نیز می تواند به گونه ای آمایش شود که صلح پایدار، عدالت اجتماعی و توسعه را به ارمغان آورد و متقابلاً می تواند به گونه ای آمایش شود که باعث تنش، بی عدالتی اجتماعی و عقب ماندگی شود.

در نمودار زیر، نشان داده شده است که از منظر پاسخ دهندگان، رابطه ای بسیار جدی بین آمایش سرزمینی و صلح پایدار وجود دارد؛ خواه در نوع مثبت و خواه در نوع منفی.



نمودار ۱۰: رابطه پدیداری آمایش سرزمینی و صلح پایدار

هدف از آمایش سرزمینی، رسیدن به مطلوب ترین توزیع ممکن جمعیت و توسعه بهترین شکل توزیع فعالیت ها در پهنه سرزمین است. در این تحقیق، سه عنصر آمایش سرزمینی، تأکید بر عامل انسانی و عادلانه بودن توزیع زمین از سوی دولت، قانون مدار و بی طرف است تا انجام آمایش در توزیع جمعیت در پهنه سرزمین، برابری فرصت و عدالت را با عنایت به ظرفیت سرزمین و توانایی جمعیت و گروهی که در پهنه سرزمین و منطقه ای خاص مستقر می شوند، نادیده نگیرد.



بایسته‌های آمایش سرزمینی (در بخش
مجری و حکومت)

قانون‌مداری

استقلال

بی‌طرفی

بایسته‌ها و اوصاف آمایش سرزمینی
ناظر به ساکنان

حمایت از
گروه‌های محروم

عدالانه بودن

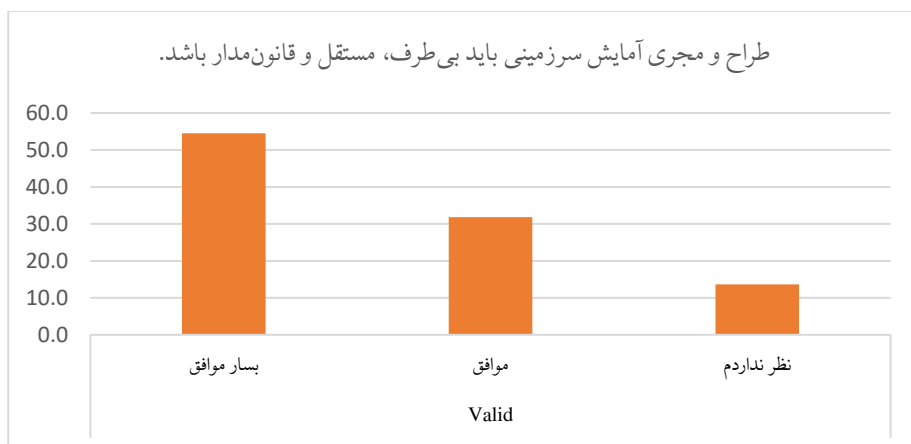
رعایت برابری
فرصت

اصلاح سیاست‌های
بافت جمعی نادرست

نمودار ۱۱: بایسته‌های آمایش سرزمینی و ارتباط آن با صلح پایدار

۳. بایسته‌های سیاست آمایش سرزمینی با هدف تضمین صلح پایدار

در این نوشتار، عناصر و اجزای آمایش سرزمینی و خصوصیات معطوف به تأمین صلح پایدار مورد تأکید هستند؛ وگرنه از سایر زوایه‌ها، عناصر مختلفی دارد که باید با رویکرد خاصی و در جای خود بحث شود. بسیار مهم است که چه کسانی طراحی و اجرای سیاست‌گذاری عمومی را به عهده داشته باشد؛ از این رو، تهیه‌کننده و مجری آمایش سرزمینی باید مستقل، بی‌طرف و قانون‌مدار باشد؛ وگرنه برابری فرصت - با انجام ناعادلانه آمایش سرزمینی، توزیع نابرابر و اعمال تبعیض - دچار آسیب می‌شود و زمینه تنش‌های مداوم و مزمن را فراهم می‌کند که بدون تردید، صلح پایدار را خدشه‌دار می‌کند.



نمودار ۱۲: بایسته طراح و مجری آمایش سرزمینی

از سوی دیگر، آمایش سرزمینی ناظر به جمعیت و گروه‌های اجتماعی باید از چهار عنصر اصلی برابری فرصت، عدالت، اصلاح سیاست‌های بافت جمعیتی نادرست و حمایت از گروه‌های محروم از زمین‌های مناسب، برخوردار باشد تا بتواند به سهم خود در تضمین صلح پایدار کمک کند. از اوصاف مهم آمایش سرزمینی در راستای حفظ صلح پایدار و زندگی مسالمت‌آمیز، اصلاح سیاست‌های بافت جمعیتی گذشته و تجدیدنظر در آن است که باید، در عین عادلانه بودن، برابری فرصت را رعایت و گروه‌های محروم - که در گذشته مورد ظلم و ستم در آمایش سرزمینی قرار گرفته‌اند یا از سرزمین‌های مناسب یا سرزمین آبی‌شان کوچانده و رانده شده‌اند - را حمایت کند. از این رو، باید در کشورهایی با بافت گروهی چندپارچه، به مباحث عدالت و برابری فرصت - در کنار مسائل فنی و تخصصی آمایش سرزمینی - توجه شود.



آمایش سرزمینی

- حق دسترسی منصفانه بر مسکن؛
- حق دسترسی منصفانه به آب شرب و زراعتی؛
- دسترسی به زمین‌های زارعی مناسب؛
- توسعه زیرساخت‌های ارتباطی روستایی و شهری؛
- خارج کردن انسان‌ها از حصارهای طبیعی؛
- دسترسی مکانی مناسب به نهادهای خدماتی مختلف آموزشی، صحتی، اداری، قضایی و ...

برابری فرصت در نسبت انسان، مکان و فعالیت

- احساس آرامش؛
- هم‌بستگی؛
- وفاداری.

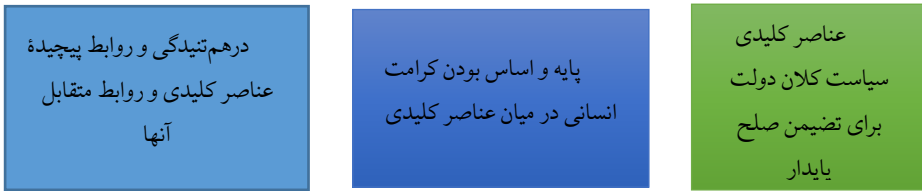
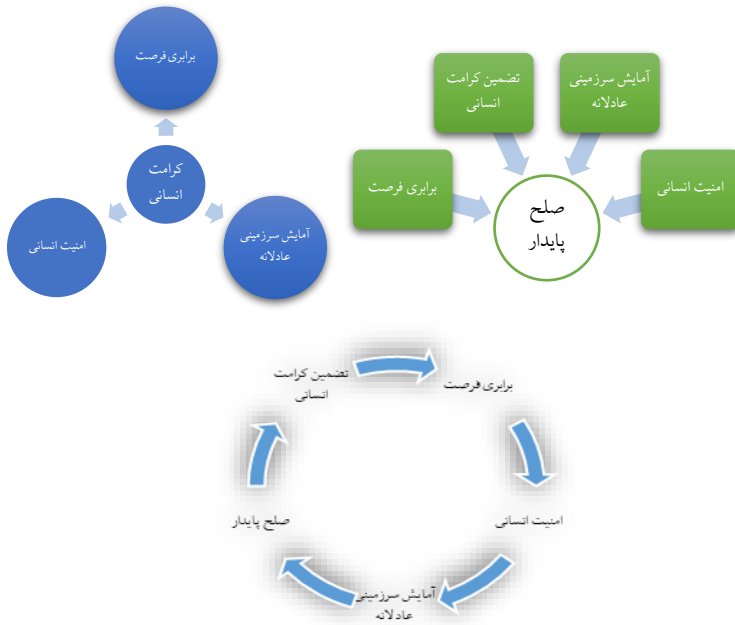
صلح پایدار

- توسعه پایدار؛
- امنیت انسانی؛
- عدالت اجتماعی.

شکل ۱۳: تبیین فرایند تأثیر آمایش سرزمینی بر صلح پایدار

۴. چگونگی تأثیر آمایش سرزمینی بر صلح پایدار

آمایش سرزمینی در حوزه‌های مختلف شیوه دسترسی به آب، زمین‌های زراعتی، توسعه عادلانه زیرساخت‌های ارتباطی، انرژی، آب، دسترسی مناسب و عادلانه مکانی به انواع امکانات آموزشی، صحتی، اداری، قضایی و ... در صورتی نقشی اساسی در زندگی مسالمت‌آمیز دارد که استقلال، بی‌طرفی، عدالت، برابری فرصت و حمایت از گروه‌های محروم در آن وجود داشته باشد؛ زیرا احساس آرامش، هم‌بستگی، وفاداری، اتحاد و روابط سالم گروه‌های انسانی ساکن در پهنه سرزمین را در پی دارد. این امر در نهایت، منجر به توسعه پایدار، امنیت انسانی و عدالت اجتماعی خواهد شد که هر یک به نوبه خود می‌تواند زندگی مسالمت‌آمیز و صلح پایدار را در پی داشته باشد. نبود مسائل یادشده، ممکن است زمینه روابط تنش‌آلود، انواع شکاف گروهی و قومی، تنش، درگیری و حتی جنگ را فراهم کند.



نمودارهای ۱۴، ۱۵ و ۱۶: بیان نتیجه گیری در قالب نمودار

نتیجه گیری

با عنایت به تحلیل و ارزیابی ها، سیاست گذاری و سیاست دولت در حوزه تضمین کرامت انسانی، برابری فرصت، امنیت انسانی و آمایش سرزمینی عادلانه با عناصر و اجزای مختلف ارتباط بسیار نزدیکی با صلح پایدار دارند و راهکارهای حقوقی آن تضمین صلح پایدار است که باید در رأس سیاست های عمومی و اساسی دولت قرار گیرد. صیانت از حرمت و شرافت انسانی، پیامدهای مثبت و صلح به مفهوم پایدار آن را دارد. کاهش بسترهای انواع خشونت، فراهم شدن رضایت افراد، شهروندان و گروه های اجتماعی، کاهش انواع تعصبات در جامعه چندپارچه قومی، مذهبی، نژادی، زبانی و ... کاهش برخی عوامل جنگ ها و بسترهای

جنگ، کاهش عوامل تبعیض و فراهم شدن بستر برابری فرصت و کاهش فاصله‌های مختلف در جامعه چندپارچه از آثار مطلوب سیاست تضمین کرامت انسانی هستند.

از طرفی در جامعه‌ای که امنیت انسانی - به مفهوم‌هایی از ترس و نداری (انواع احتیاج) - محقق شود، به خودی خود بستر صلح پایدار فراهم می‌شود؛ از این جهت، حتماً در جامعه دارای صلح پایدار باید امنیت انسانی محقق شده باشد، وگرنه بستر انواع ناهنجاری‌های تنش‌زا و جنگ فراهم است که به معنای نبود صلح مثبت و پایدار خواهد بود. جوامع، باید از امنیت سنتی و حکومت‌محور گذر کرده باشند و کم‌و‌بیش به امنیت انسانی دست یابند تا بسترهای رفتارهای خشن در انواع مختلف آن کم‌رنگ شوند. برابری فرصت در عرصه‌های مختلف نیز عامل مهمی برای صلح پایدار است؛ زیرا تبعیض، خلاف فطرت و سرشت بشر است و انسان در برابر بی‌عدالتی و تبعیض، عکس‌العمل نشان می‌دهد که در شیوه‌های مختلف آن، صلح مثبت و پایدار را در معرض خطر قرار داده و چه بسا در اشکال حاد، بستر جنگ و درگیری را فراهم کند و صلح منفی (نبود جنگ) را نیز آسیب زند.

سیاست آمایش سرزمینی عادلانه و منصفانه با مؤلفه توزیع جمعیت، سرزمین و فعالیت‌های انسانی، تأثیر مثبتی بر بسیاری از حقوق و مزایای دیگری با خصوصیت ارتباط نزدیک با حوزه جغرافیای زندگی یک جمعیت و فعالیت آن دارد که به نوبه خود، احساس آرامش، هم‌بستگی، وفاداری به سرزمین و حکومت را در پی دارد؛ این‌ها پیامدهای مثبت عدالت اجتماعی، توسعه پایدار و امنیت انسانی هستند که منجر به صلح پایدار خواهند شد. سیاست‌های یادشده، ارتباط متقابلی با یکدیگر و صلح پایدار دارند و در یکدیگر تنیده‌اند؛ بدان معنا که هر یک بر دیگری تأثیر دارند و تأثیرگذاری می‌تواند دوسویه نیز باشد؛ اما از نظر ارزش ذاتی و مبنا بودن، کرامت انسانی، زیربنای همگی است. تضمین کرامت انسانی باید سرلوحه برنامه‌ها و سیاست‌های کلان دولت قرار گیرد؛ زیرا بدون آن، صلح پایدار نسبی، در جامعه برقرارشدنی نیست. بدون باور به کرامت انسانی و احترام به آن، صلح پایدار در جامعه‌ای مثل افغانستان استقرار پیدا نخواهد کرد؛ بدین‌رو، تمامی عناصر کلیدی دیگر سیاست کلان دولت (امنیت انسانی، برابری فرصت و آمایش سرزمینی عادلانه) - که در این نوشتار بررسی شدند - مبتنی بر حرمت و حیثیت انسانی افراد و گروه‌های اجتماعی هستند. صلح پایدار در جامعه ما - بدون دگردیسی در بینش و نگرش مرتبط با کرامت انسانی و



تجدیدنظر در انواع رفتارهای مبتنی بر آن- سودایی دست نیافتنی است؛ بنابراین، ضروری است که دولت، عناصر کلیدی یادشده را در سیاست‌های کلان خود قرار دهد و برای همیشه، زندگی مسالمت‌آمیز و صلح پایدار را برای مردم نگران و خسته از تنش، خشونت و درگیری به ارمغان آورد. شاید این کشتی طوفان‌زده در ساحل آرام گیرد تا قدری سرنشینان آن شاهد آرامش پایدار و زندگی مسالمت‌آمیز باشند.



منابع

۱. پائولین کر، «امنیت انسانی». ترجمه جلال دهقانی فیروزآبادی. فصلنامه مطالعات راهبردی. ۱۱ (۳)، پاییز ۱۳۸۷.
۲. تاج‌بخش، شهربانو. «مفهوم امنیت انسانی و ابعاد سیاست‌گذارانه آن». فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی. ۸ (۲۸)، پاییز ۱۳۹۷.
۳. الجابری، محمدعابد. (۱۹۹۴ م). تکوین العقل العربي. لبنان: مرکز دراسات الوحدة العربية.
۴. حافظ‌نیا و همکاران. (۱۳۹۴). عدالت فضایی جغرافیایی و آمایش سرزمین: ابعاد نظری و کاربردی. ایران: سمت.
۵. سرور، رحیم. (۱۳۹۳). جغرافیای کاربردی و آمایش سرزمین. ایران: سمت.
۶. صالح شبر، رافع خضر. (۲۰۱۳ م). انتهاک الدستور. عراق: مکتبه السنهوری.
۷. صداقت، قاسم‌علی. (۱۴۰۱). حقوق بین‌المللی کار (تحلیلی بر استندرها). کابل: انتشارات دانشگاه خاتم‌النبین (ص).
۸. علی‌خانی، علی‌اکبر. «کرامت انسانی و خشونت در اسلام». پژوهشنامه علوم سیاسی. شماره (۳)، تابستان ۱۳۸۵.
۹. کنوست، ماندانا و افشار راسخ. (۱۳۸۸). حقوق اساسی افغانستان. ج ۲. کابل: مؤسسه ماکس پلانک.
۱۰. ملک‌محمدی، حمیدرضا. (۱۳۸۳). سیاست‌گذاری عمومی. ایران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۱. موحدی ساوجی، محمدحسن. «هم‌زیستی مسالمت‌آمیز از دیدگاه قرآن و نظام بین‌المللی حقوق بشر». حقوق بشر. سال نهم، (۱ و ۲)، ۱۳۹۳.
12. Burgess & Owen (eds.), "What is Human Security?", Comments by 21 author's Special Issue of Security Dialogue, Vol. 35, Sept 2004.
13. Frantzell, Annika, Human Security, Peacebuilding, and the Hazara Minority of Afghanistan: A study of the importance of Ted Svensson Department of Political Science Master's Thesis in Global Studies, Supervisor: Ted Svensson Lund University, SIMT 07 Master's Thesis in Global Studies, Fall Term, 2011.
14. Glasius, Marlies. "Human Security from Paradigm Shift to Operationalization: Job Description for a Human Security Worker." Security Dialogue, vol. 39, no.31.2008.
15. Hansen N.M. "French Regional Planning", Edinburgh Indian University Press, 1968.

